

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

مروری بر زیارت ناحیه‌ی مقدّسه در بیان حوادث عاشورا (۲)

کلمات کلیدی: زیارت ناحیه‌ی مقدّسه، حوادث عاشورا، شخصیت اباعبدالله علیه السلام، نماز، امر به معروف، نهی از منکر، اطاعت خدا، جهاد، رحمت، حق طلبی، پناه مظلومان، زهد، مبارزه با ظلم، شهادت، اسارت، سوگواری زمین و آسمان، نصرت، هم‌پیمانی.

چقدر زیباست! چقدر زیباست که در غالب زیارتنامه‌های ما اهداف تبیین می‌شود؛ یعنی اگر این زیارتنامه‌ها را با تأمل بخوانیم، می‌بینیم وقتی داریم اباعبدالله علیه السلام را زیارت می‌کنیم، در حقیقت بیان می‌کنیم که امام حسین علیه السلام برای چه هدفی حرکت کردند؛ شخصیت اباعبدالله علیه السلام چه شخصیتی بود و چه عاملی سبب شد که این فاجعه‌ی عظیم رخ دهد.

همین زیارت ناحیه‌ی مقدّسه که به احتمالی از محضر امام عصر ارواحنا فداه و به احتمال دیگر از محضر امام هادی علیه السلام صادر شده، بهترین سخنرانی است.^۱ همین زیارت را انسان بخواند و ببیند امام حسین علیه السلام که بود؟ برای چه قیام کرد؟ و چه اتفاقی افتاد؟

أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ: ای حسین! من شهادت می‌دهم که تو نماز را به پا داشتی؛ نه نماز خواندی؛ نماز را به پا داشتی! و به پا داشتن نماز یکی این است که انسان حقیقت نماز را در جان خودش بر پا

۱. موسوعه‌الامام‌الحسین علیه السلام، ج ۲۴، صص ۸۹۲-۹۰۰؛ ابن‌مشهدی، مزارالکبیر، صص ۴۹۶-۵۰۹ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، صص ۳۱۷-۳۲۵. با اندکی تفاوت در هر منبع.

کند؛ طوری که وجودش نماز مجسم شود؛ همان طور که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: **أَنَا صَلَاةُ الْمُؤْمِنِينَ**^۲ یکی هم این است که نماز را در جامعه بر پا کند؛ نماز را احیاء کند. **أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْغُدْوَانَ وَ أَطَعْتَ اللَّهَ وَ مَا عَصَيْتَهُ**: شهادت می‌دهم که زکات را تو پرداختی! یعنی این رفتارهای صوری و بی‌محتوایی که دیگران به صورت نمایشی انجام می‌دادند، زکات پرداختن نبود. حقیقت امر به معروف و نهی از منکر را تو عمل کردی؛ تو امر به معروف کردی؛ تو نهی از منکر کردی؛ یعنی تبلور این آموزه‌های دینی تویی و اگر کسی می‌خواهد به این آموزه‌ها عمل کند، باید مثل تو عمل کند؛ مثل تو باشد. تو فرمان خدا را بردی و در برابر خدا سرکشی و عصیان نکردی.

وَ تَمَسَّكَتْ بِهِ وَ بَحَلَّهِ فَارْضَيْتَهُ وَ خَشِيْتَهُ وَ رَاقَبْتَهُ وَ اسْتَجَبْتَهُ: و تو به ریسمان الهی متمسک شدی و رضایت الهی را در اثر این عملکرد کسب کردی. و خداترس بودی یا حسین! و مراقبه داشتی؛ بر همه‌ی وجودت کنترل داشتی؛ اهل مراقبه بودی و دعوت خدا را اجابت کردی.

وَ سَنَّتَ السُّنَنَ وَ أَطَقَاتِ الْفِتَنِ وَ دَعَوْتَ إِلَى الرَّشَادِ وَ أَوْصَحْتَ سُبُلَ السَّدَادِ وَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ الْجِهَادِ: و سنت‌های الهی را بر پا داشتی و فتنه‌ها را خاموش کردی و مردم را به سمت کمال و رشد دعوت کردی و راه‌های استوار راستی و حقیقت را واضح و آشکار کردی. و آن‌گونه که حقّ جهاد و تلاش در راه خدا بود، مجاهدت ورزیدی.

وَ كُنْتَ لِلَّهِ طَائِعاً وَ لِحَدِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ تَابِعاً وَ لِقَوْلِ أَبِيكَ سَامِعاً وَ إِلَى وَصِيَّةِ أَخِيكَ مُسَارِعاً: مطیع مطلق خدا بودی و تابع و پیرو جدّ بزرگوارت پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ بودی. و تو بودی که به سخن پدر بزرگوارت

۲. ابن‌شاذان‌قمی، فضائل، ص ۸۴ و بحرانی، حلیة‌الابرار، ج ۲، ص ۱۲۴: **أَنَا صَلَاةُ الْمُؤْمِنِينَ**؛ قاضی سعیدقمی، اسرارالعبادات و حقیقة‌الصلوة، ص ۲۳: **أَنَا صَلَاةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ صِيَامُهُمْ**.

امیرالمؤمنین علیه السلام گوش سپردی و تو بودی که در جهت اجرای وصیت برادر بزرگوارت امام مجتبی علیه السلام نهایت تلاش را کردی و سرعت گرفتی.

وَ لِعِمَادِ الدِّينِ رَافِعاً وَ لِلطُّغْيَانِ قَامِعاً وَ لِلطُّعَاةِ مُقَارِعاً وَ لِلْأُمَّةِ نَاصِحاً: تو بودی که پرچم دین و ستون دین را بر پا کردی. و تو بودی که طغیان و سرکشی را از ریشه درآوردی؛ تو بودی که طاغیان و سرکشان و ستمگران را درهم کوبیدی. و تو بودی که نصیحتگر و خیرخواه امت بودی.

وَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ سَابِحاً وَ لِلْفَسَاقِ مُكَافِحاً وَ بِحُجَجِ اللَّهِ قَائِماً: تو بودی که در دل امواج خروشان اقیانوس مرگ و جانبازی شناوری کردی. تو بودی که برای مبارزه‌ی با فاسقان و کسانی که ارزش‌های دینی را می‌شکستند، به میدان رفتی و حجت‌های الهی را بر پا کردی.

وَ لِلْإِسْلَامِ وَ الْمُسْلِمِينَ رَاحِماً وَ لِلْحَقِّ نَاصِراً وَ عِنْدَ الْبَلَاءِ صَابِراً وَ لِلدِّينِ كَالِنَاءِ وَ عَنْ حَوَازِيهِ مُرَامِياً: تو بودی که نسبت به اسلام و مسلمانان یکپارچه رحمت و مهربانی بودی. تو نصرت‌کننده و یاری‌کننده‌ی حق بودی. و در دل بلایا و سختی‌ها کوه استقامت و صبر بودی. تو حفاظت‌کننده‌ی از دین و پاسدار مرزهای دین خدا بودی.

تَحُوطُ الْهُدَى وَ تَنْصُرُهُ وَ تَبْسُطُ الْعَدْلَ وَ تَنْشُرُهُ وَ تَنْصُرُ الدِّينَ وَ تُظْهِرُهُ: تو راه هدایت را پاسداری و یاری کردی. و عدالت را گستراندی و نشر دادی. و دین را یاری کردی؛ به دین عزت و غلبه بخشیدی و از دین پشتیبانی کردی.

وَ تَكْفُفُ الْعَابِتِ وَ تَزْجُرُهُ وَ تَأْخُذُ لِلدِّينِ مِنَ الشَّرِيفِ وَ تُسَاوِي فِي الْحُكْمِ بَيْنَ الْقَوِيِّ وَ الضَّعِيفِ: و کسانی را که دین را در زندگی بازیچه کرده بودند، بازیچه‌ی دنیاطلبی‌ها و قدرت‌طلبی‌های خودشان کرده بودند، از این کار نهی کردی و بازداشتی. و حقوق ضعیفان را از افراد طبقه‌ی اشراف بازستاندی. و در داوری و

قضاوت بین قوی و ضعیف عادلانه داوری کردی؛ تحت تأثیر موقعیت برتر قدرتمندان، حق ضعیفان را نادیده نگرفتی.

كُنْتَ رَيْعَ الْاَيْتَامِ وَ عِصْمَةَ الْاَنْامِ وَ عِزَّ الْاِسْلَامِ وَ مَعْدِنَ الْاَحْكَامِ وَ حَلِيفَةَ الْاَنْعَامِ: تو برای یتیمان مثل یک بهار شاداب و سرسبز بودی؛ تو حافظ و پناه مردمان بودی. تو مایه‌ی عزت دین و اسلام بودی. جایگاه احکام الهی تو بودی و هم‌پیمان و هم‌عهد بخشش و احسان بودی.

سَالِكاً طَرِيقَ جَدِّكَ وَ اَبِيكَ، مُشْبِهاً فِي الْوَصِيَّةِ لِاَخِيكَ: تو طریقت و راه جدت پیامبر خدا ﷺ و پدرت امیرالمؤمنین عليه السلام را طی کردی؛ سالک این طریق بودی. و در عمل به سفارش‌های الهی، مثل برادرت امام مجتبی عليه السلام عمل کردی.

وَفِي الدَّمَمِ، رَضِيَ الشَّيْمِ، ظَاهِرَ الْكَرَمِ، مُتَهَجِّداً فِي الظُّلَمِ: و در وفاداری به عهد‌ها و پیمان‌های الهی، بسیار خصلت‌های نیکو داشتی. کرامت و بزرگواری از وجود تو آشکار بود. در دل تاریکی‌های شب، اهل تهجد و شب‌زنده‌داری‌های عارفانه و عاشقانه بودی.

قَوِيْمَ الطَّرِيقِ، كَرِيْمَ الْخَلَائِقِ، عَظِيْمَ السَّوَابِقِ: با روش‌های بسیار قویم و مستحکم عمل می‌کردی. اخلاق کریمانه داشتی؛ سابقه‌ی بسیار عظیم و درخشانی داشتی.

شَرِيْفَ النَّسَبِ، مُنِيْفَ الْحَسَبِ، رَفِيْعَ الرُّتَبِ: نسب بسیار شریفی داشتی؛ نسب تو به امیرالمؤمنین عليه السلام و فاطمه‌ی زهرا عليها السلام و رسول خدا ﷺ می‌رسید. حسب بسیار والایی هم داشتی. مرتبه‌های بسیار عالی را در کمالات و کرامات داشتی.

كَثِيْرَ الْمَنَاقِبِ، مَخْمُوْدَ الصَّرَائِبِ، جَزِيْلَ الْمَوَاهِبِ: منقبت‌های بسیار فراوانی در تو بود و سرشت بسیار پسندیده‌ای داشتی که شایسته‌ی ستودن بود. موهبت‌های فراوانی از تو به خلق می‌رسید.

حَلِيمٌ رَشِيدٌ مُنِيبٌ جَوَادٌ عَلِيمٌ شَدِيدٌ إِمَامٌ شَهِيدٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ حَبِيبٌ مَهِيبٌ: ای امام حسین! تو حلیم و بردبار بودی؛ تو رشید بودی؛ بزرگوار و صاحب رشد و کمال! تو بودی که روی از همه‌ی خلق برگردانده بودی و روی دلت به سوی خدا بود. **مُنِيبٌ جَوَادٌ**: تو بودی که اهل انابه و اهل گریه‌های عاشقانه در خلوت‌های عبادت و راز و نیاز عارفانه‌ات بودی. جواد و پُرجود و سخاوت بودی. **عَلِيمٌ شَدِيدٌ**: دانا و آگاه بودی. مقاوم و پایدار و مستحکم و قدرتمند بودی. **إِمَامٌ شَهِيدٌ**: پیشوا بودی. شاهد بر همه‌ی خلق بودی و در راه خدا به شهادت رسیدی. **أَوَّاهٌ مُنِيبٌ**: تو بودی که اهل ناله‌های جانسوز در خلوت عبادت بودی؛ اهل گریه‌های در دل شب بودی. **حَبِيبٌ مَهِيبٌ**: محبوب خدا و همه‌ی خلق بودی و هیبت و وقار عظیمی داشتی.

كُنْتُ لِلرَّسُولِ ﷺ وُلْدًا وَّ لِلْقُرْآنِ سِنْدًا وَّ لِلْأُمَّةِ عَضُدًا وَّ فِي الطَّاعَةِ مُجْتَهِدًا: فرزند رسول خدا ﷺ بودی و پشتوانه‌ی قرآن بودی. بازوی توانمند برای یاری امت بودی و در مسیر طاعت و فرمانبری از خدا، اهل مجاهدت و کوشش بودی.

حَافِظًا لِلْعَهْدِ وَّ الْمِيثَاقِ، نَاكِبًا عَنِ سُبُلِ الْفَسَاقِ وَّ بَازِلًا لِلْمَجْهُودِ: تو نگاهبان عهد و میثاق الهی بودی. از راه‌های فاسقان و کسانی که مرزهای احکام الهی را می‌شکستند، رویگردان بودی. تمام آنچه را در توانت بود یکسره در راه خدا بذل کردی.

زَاهِدًا فِي الدُّنْيَا زُهْدَ الرَّاحِلِ عَنْهَا نَاطِرًا إِلَيْهَا بَعِينَ الْمُسْتَوْحِشِينَ مِنْهَا: نسبت به دنیا بی‌رغبت بودی؛ دل به دنیا نباخته بودی. زهد تو نسبت به دنیا، زهد کسی بود که می‌داند همین الان دارد از دنیا کوچ می‌کند و طبیعتاً به آنچه که دارد از دستش می‌رود، دل نمی‌بندد. طوری به دنیا نگاه می‌کردی که گویا نه تنها دل به آن نبسته بودی، بلکه از آن وحشت داشتی که نکند آلودگی‌هایش را به تو منتقل کند. **آمَالِكٌ عَنْهَا مَكْفُوفَةٌ وَّ هَمَّتْكَ عَنْ زِينَتِهَا مَصْرُوفَةٌ وَّ إِحْطَاكَ عَنْ بَهْجَتِهَا مَطْرُوفَةٌ وَّ رَغْبَتِكَ فِي الْآخِرَةِ مَعْرُوفَةٌ**: آرزوهایت را از دنیا برداشته بودی. آرزوی پست و مقام، پول و ثروت، راحت و مکنّت، لذّت و شهوت، همه‌ی آرزوها را قطع کرده بودی و همت خودت را از زینت‌ها و زیبایی‌ها و جذآبیت‌های دنیا منصرف

کرده بودی و نگاه‌های خود را از بهجت و طراوت‌ها و شادابی‌های دنیا برداشته بودی و رغبت تو نسبت به آخرت کاملاً آشکار و شناخته شده بود.

این خصائل اباعبدالله علیه السلام بود؛ اما: **حَتَّىٰ إِذَا الْجَوْرُ مَدَّ بَاعَهُ وَ اسْفَرَ الظُّلْمُ قِنَاعَهُ وَ دَعَا الْعِيَّ اتِّبَاعَهُ:** تا کار به جایی رسید که ستم دست دراز کرد و ظلم مقنعه و نقاب را از چهره‌ی خود انداخت و ستمگری را علنی کرد و ضلالت و گمراهی، پیروان خودش را فراخواند.

وَ اَنْتَ فِي حَرَمِ جَدِّكَ قَاطِنٌ وَ لِلظَّالِمِينَ مُبَايِنٌ: و در آن زمان تو در حرم جدت در مدینه ساکن بودی و از ظالمان و ستمگران فاصله گرفته بودی.

جَلِيسُ الْبَيْتِ وَ الْمُحْرَابِ مُعْتَزِلٌ عَنِ اللَّذَاتِ وَ الشَّهَوَاتِ: تو هم‌مجلس و جلیس محراب عبادت و خانه بودی. از لذت‌های مادی و شهوات دنیوی کناره گرفته بودی.

تُنْكِرُ الْمُنْكَرَ بِقَلْبِكَ وَ لِسَانِكَ عَلٰى حَسَبِ طَاقَتِكَ وَ اِمْكَانِكَ: در حدّ توان خودت، در حدّ طاقت و امکانات خودت، منکر را هم با قلبت انکار می‌کردی و هم با زبانت این انکار را اظهار می‌کردی و منکر را نفی می‌کردی.

ثُمَّ اِقْتَضَاكَ الْعِلْمُ لِلانْكَارِ وَ لَزِمَكَ اَنْ تُجَاهِدَ الْفُجَارَ: اکنون که ظلم نقابش را انداخت و آشکارا به میدان آمد، علم و آگاهی‌های الهی تو اقتضا کرد که به مبارزه با آن ظلم بیایی و آن را انکار کنی و علم الهی بر تو لازم کرد که به مبارزه‌ی با فاجران و بی‌دینان بپردازی.

فَسَبَّرَتْ فِي اَوْلَادِكَ وَ اَهْلِيكَ وَ شِيعَتِكَ وَ مَوَالِيكَ وَ صَدَعْتَ بِالْحَقِّ وَ الْبَيِّنَةِ وَ دَعَوْتَ اِلَى اللّٰهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ: پس همراه با فرزندان، همراه با همسران و شیعیان و دوستدارانت، به راه افتادی. حق را آشکار کردی و آشکارا و با صدای بلند سخن از حقیقت و برهان‌ها گفتی و جامعه را، مردم را، و حاکمان را، با حکمت و موعظه‌ی حسنه به سوی خدا دعوت کردی.

وَأَمَرَتْ بِإِقَامَةِ الْحُدُودِ وَالطَّاعَةِ لِلْمَعْبُودِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْحَبَائِثِ وَالطُّغْيَانِ: و فرمان دادی که حدود الهی را باید اجرا و بر پا کنند و باید پروردگار و معبود حقیقی را فرمان ببرند و از آلودگی به پلیدی‌ها و سرکشی‌ها نهی کردی و پرهیز دادی.

این روش تو بود؛ تا کار به کجا رسید؟ **وَ وَاَجْهُوكَ بِالظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانَ فَاَجَاهَدْتَهُمْ بَعْدَ الْاِيعَازِ لَهُمْ وَ تَاكِيْدِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِمْ:** حال این حاکمان ستمگر و فاسق آمدند و با ظلم و تجاوزکاری و دشمنی با تو مواجه شدند. بعد از اینکه آنها را از عواقب وحشتناک اخروی این روششان ترساندی و حجت را به‌نحو مؤکدی بر آنها تمام کردی، به میدان مبارزه‌ی با آنها رفتی.

فَنَكَبُوا دِمَامَكَ وَ بَيْعَتَكَ وَ اسْخَطُوا رَبَّكَ وَ جَدَّكَ وَ بَدَّءُوكَ بِالْحَرْبِ: اما این کوفیان غدار بیعتی را که با تو کرده بودند، شکستند و پیمانی را که با تو بسته بودند، گسستند. و پروردگار تو و جدّ تو پیامبر خدا ﷺ را به خشم آوردند و جنگ با تو را، ای حسین! آغاز کردند.

فَثَبَّتْ لِلطُّغْيَانِ وَ الضَّرْبِ وَ طَحْنَتِ جُنُودِ الْفُجَّارِ وَ افْتَحَمَتِ قَسَطِلَ الْعُبَّارِ مُجَالِدًا بِدِي الْفَقَارِ كَانَتْ عَلَيَّ الْمُخْتَارُ: تو با نهایت ثبات قدم و استواری، خودت را برای وارد آوردن ضربه‌های شمشیر و نیزه بر دشمن آماده کردی و به آنها حمله کردی و لشکریان فاجران را درهم کوبیدی و در حالی که با ذوالفقار، شمشیر می‌زدی، در دل گردوغباری که در میدان جنگ بر پا خاسته بود فرو رفتی؛ گویا خود علی مرتضیٰ عليه السلام هستی که داری مبارزه می‌کنی.

فَلَمَّا رَاَوْكَ ثَابِتَ الْجَاشِ عَيْرِ خَائِفٍ وَ لَا خَاشٍ، نَصَبُوا لَكَ عَوَائِلَ مَكْرِهِمْ وَ قَاتَلُوكَ بِكَيْدِهِمْ وَ شَرَّهِمْ: وقتی این دشمن غدار در صحنه‌ی کربلا دید تو استوار و ثابت‌قدمی و دلت بسیار قوی است و ترس به آن راه ندارد، دام‌های نیرنگ و مکر خودشان را برای تو گسترده و نصب کردند و با همه‌ی نیرنگ‌ها و شرارت‌هایشان در صحنه‌ی کربلا به جنگ تو آمدند.

وَأَمَرَ اللَّعِينُ جُنُودَهُ فَمَنَعُواكَ الْمَاءَ وَ وُزُوْدَهُ وَ نَاجَزُواكَ الْقِتَالَ وَ عَاجَلُواكَ التُّزَالَ: و عمر سعد لعین لشکریان خود را فرمان داد و تو را از آب منع کردند و جلوی دسترسی تو به آب و وارد شدن به آب را بستند و به مبارزه‌ی با تو آمدند و در فرود آمدن از مرکب‌هایشان، از شترها و اسب‌هایشان، برای جنگ با تو، سرعت گرفتند و عجله کردند. اینها لحظه‌هایی است که امام حسین علیه السلام دیگر تنهاست!

و رَشَقُواكَ بِالسَّهَامِ وَ النَّبَالِ وَ بَسَطُوا إِلَيْكَ الْإِصْطِلَامَ: و با نیزه‌هایشان تو را تیر باران کردند؛ وقتی تنها شدی تو را با تیرها تیرباران کردند؛ وقتی تو را در صحنه‌ی کربلا تنها دیدند، سنگ‌بارانت کردند؛ و دست‌های بلاخیز بنیان‌براندازشان را به سوی تو گشودند.

و لَمْ يَزْعُوا لَكَ دِمَامًا وَ لَا رَاقِبُوا فِيكَ أَتَمًّا فِي قَتْلِهِمْ أَوْلِيَاءَكَ وَ نَهَبِهِمْ رِحَالَكَ: و هیچ پیمانی را در مورد تو رعایت نکردند و در کشتن دوستان تو و در غارت کردن راحله‌ی تو، از هیچ گناهی پرهیز نکردند و مراقب مرتکب نشدن آن نبودند؛ هرکاری از دستشان برآمد، کردند.

وَ أَنْتَ مُقَدَّمٌ فِي الْهَبَوَاتِ وَ مُحْتَمِلٌ لِلْأَذْيَاتِ قَدْ عَجِبْتَ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ: و تو در دل آن گردوغبار میدان جنگ پیش می‌تاختی و همچنان پشیمانی بودی و همه‌ی آزار و اذیت‌ها را یک‌تنه تحمل می‌کردی. ملائکه‌ی آسمان‌ها از صبر و پایداری تو در این میدان کربلا یکه و تنها، به شگفت آمدند. همه‌ی ملائکه متعجب و شگفت‌زده شدند.

فَأَحْدَقُوا بِكَ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ وَ اتَّخَنُوكَ بِالْجِرَاحِ وَ حَالُوا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الرَّوَّاحِ: حسین! تو را تنها گیر آوردند؛ از همه طرف تو را محاصره کردند و با زخم‌های فراوانی که به پیکر تو وارد کردند، تو را از پا انداختند؛ و دیگر راه نجات را بر روی تو بستند.

و لَمْ يَبْقَ لَكَ نَاصِرٌ وَ أَنْتَ مُحْتَسِبٌ صَابِرٌ تَدْبُ عَنْ نِسْوَتِكَ وَ أَوْلَادِكَ: در آن لحظه دیگر هیچ یاری نداشتی. و تمام این سختی‌ها را به حساب خدا می‌گذاشتی و با همان غربت و تنهایی و آن جراحات‌های عمیقی که بر پیکرت وارد شده بود، همچنان از زن و فرزندان دفاع می‌کردی.

حَتَّى نَكْسُوكَ عَنْ جَوَادِكَ فَهَوَيْتَ إِلَى الْأَرْضِ جَرِيحاً: تا اینکه تو را از روی مرکب سرنگون کردند و در حالی که پیکرت سرشار از جراحات خنجرها و شمشیرها و نیزه‌ها بود، مجروحانه از روی مرکب به زمین پرتاب شدی.

تَطْتُوكَ الْخَيُْولُ بِخَوَافِهَا وَ تَعْلُوكَ الطُّعَاةُ بِبَوَاتِرِهَا: اسب‌ها دور تو می‌گشتند و پیکر تو را لگدمال خودشان می‌کردند. و طاغیان و تجاوزکاران کافرپیشه، پی‌درپی پیکر تو را که به روی زمین افتاده بودی، با شمشیرهایشان می‌زدند.

قَدْ رَشَحَ لِلْمَوْتِ جَيْبُكَ وَ اخْتَلَفْتَ بِالْإِنْقِیَاضِ وَ الْإِنْسَاطِ شِمَالِكَ وَ يَمِينِكَ، تُدِيرُ طَرْفًا خَفِيًّا إِلَى رَحْلِكَ وَ بَيْتِكَ وَ قَدْ شَغِلَتْ بِنَفْسِكَ عَنْ وُلْدِكَ وَ أَهْلِكَ: عرق مرگ بر پیشانی تو نشست. و تو در لحظه‌های جان دادن، هی به پهلو راست و چپ می‌گشتی؛ اما در همان لحظه‌هایی هم که داشتی جان می‌دادی (این غیرت حسینی علیه السلام را ببینید!) در همان لحظه‌هایی که دیگر لحظه‌های جان سپردن تو بود، هنوز گوشه‌ی چشمی به خیمه‌ها داشتی و به فکر زن و بچه‌هایت بودی! [اما] دیگر امکان دفاع کردن از زن و فرزندان و اهل‌بیتت برایت وجود نداشت [و به خودت و خدایت مشغول شدی].

وَ أَسْرَعَ فَرَسُكَ شَارِدًا إِلَى خِيَامِكَ قَاصِدًا مُحْمَمًا بَاكِيًا: و اسب تو ذوالجناح، دوان‌دوان از تو دور شد و شیهه‌کنان در حالی که گریه می‌کرد به سمت خیمه‌ها آمد!

فَلَمَّا رَأَى النَّسَاءَ جَوَادَكَ مَخْرِيًّا وَ نَظَرْنَ سَرْجَكَ عَلَيْهِ مَلُوبًا: وقتی که زن‌های خیمه‌نشین دیدند اسب تو خوار شده است و زین اسب واژگون به روی آن افتاده، فهمیدند چه اتفاقی افتاده است!

بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ، نَاشِرَاتِ الشُّعُورِ، عَلَى الْخُدُودِ لِاطْمَاتٍ، لِلْجُوهِ سَافِرَاتٍ: از خیمه‌ها بیرون زدند در حالی که موها را پریشان کرده بودند و به صورت‌های خودشان که دیگر مقنعه از رویش افتاده بود، سیلی می‌زدند.

وَ بِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتٍ وَ بَعْدَ الْعِزِّ مُدَلَّلَاتٍ وَ إِلَى مَصْرَعِكَ مُبَادِرَاتٍ: و با گریه‌های بلند تو را صدا می‌زدند ای حسین! و این بانوان بعد از دوران عزتی که داشتند، دیگر خوار شدند؛ و به سمت قتلگاه، پشت سر ذوالجناح حرکت کردند.

وَ الشَّمْرُ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِكَ وَ مُوَلِّغٌ سَيْفَهُ عَلَى نَحْرِكَ، قَابِضٌ عَلَى شَيْبَتِكَ بِيَدِهِ، ذَابِحٌ لَكَ بِمُهَنْدِهِ: وقتی اینها رسیدند، شمر روی سینه‌ی تو نشسته بود!! و شمشیر تشنه‌ی خون خودش را روی گلوی تو گذاشته بود!! ای اباعبدالله! با دست پلید خود محاسن مقدّست را گرفته بود!! و با شمشیرش سر مطهر تو را داشت جدا می‌کرد!!

قَدْ سَكَنْتَ حَوَاسُكَ وَ خَفَيْتَ أَنْفَاسُكَ وَ زَفَعَ عَلَى الْقَنَاةِ رَأْسُكَ: با جدا شدن سر، دیگر حواسّ تو از حرکت افتاد و نفس‌های تو قطع و مخفی شد!! و سر مطهر تو بر سر نیزه بالا رفت...!!

وَ سُبَى أَهْلِكَ كَالْعَبِيدِ وَ صَفُّدُوا فِي الْحَدِيدِ فَوْقَ أَقْتَابِ الْمَطِيَّاتِ: و خاندان و خانواده‌ی تو، مثل بردگان به اسارت گرفته شدند و آنها را با غل و زنجیرهای آهنین بستند و بر مرکب‌ها سوار کردند.

تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ حُرُّ الْهَاجِرَاتِ يُسَاقُونَ فِي الْبَرَارِي وَ الْفَلَوَاتِ: آفتاب داغ نیم‌روزی چهره‌های این زنها و بچه‌ها را می‌سوزاند و کاروانیان، این زن‌های بی‌پناه و بی‌کس و بچه‌های یتیم را، با خود در صحراها و بیابان‌ها می‌بردند.

أَيْدِيهِمْ مَغْلُولَةٌ إِلَى الْأَعْنَاقِ يُطَافُ بِهِمْ فِي الْأَسْوَاقِ: دست‌های ایشان را با زنجیر به گردن‌هاشان بسته بودند و آنها را داخل شهرها، در بازار می‌گرداندند. (در حالی که این خانم‌های مخدّره روپوشی بر سرشان نبود و دست‌ها به گردن‌ها بسته شده بود).

فَالْوَيْلُ لِلْعَصَاةِ الْفَاسِقِ! لَقَدْ قَتَلُوا بِقَتْلِكَ الْإِسْلَامَ وَ عَطَّلُوا الصَّلَاةَ وَ الصِّيَامَ وَ نَقَضُوا السُّنْنَ وَ الْأَحْكَامَ: وای بر این سرکشان فاسق! با کشتن تو ای حسین! اسلام را کشتند. و نماز و روزه را تعطیل کردند و سنت‌ها و احکام الهی را نقض کردند و شکستند.

وَ هَدَمُوا قَوَاعِدَ الْإِيمَانِ وَ حَرَّفُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ وَ هَمَلَجُوا فِي الْبَغْيِ وَ الْعُدْوَانِ: و ستون‌های ایمان را منهدم کردند و [حقیقت] آیات قرآن را [تحریف کردند]. و مثل حیوانات درنده به بغی و ستمگری شتافتند.

لَقَدْ أَصْحَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَوْتُوراً وَ عَادَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَهْجُوراً وَ غَوَدَرَ الْحَقُّ إِذْ قَهَرْتَ مَقْهُوراً: پیغمبر خدا ﷺ در اثر شهادت تو، مظلوم واقع شدند؛ تنها شدند؛ و خود پیغمبر ﷺ خونخواه تو شدند. و قرآن کنار گذاشته شد؛ مهجور و غریب شد. و وقتی تو را شکست دادند، حق مورد فریب و مکر، و خیانت و غدّار قرار گرفت.

وَ فَقِدَ بِفَقْدِكَ التَّكْبِيرَ وَ التَّهْلِيلَ وَ التَّحْرِيمَ وَ التَّحْلِيلَ وَ التَّنْزِيلَ وَ التَّأْوِيلَ: و با شهادت و فقدان تو، تکبیر خدا، لا اله الا الله گفتن، مراعات حرام و حلال الهی و احترام به قرآن و تنزیل و تأویل همه نابود شد.

وَ ظَهَرَ بِعَدَاكَ التَّغْيِيرَ وَ التَّبْدِيلَ وَ الْأَلْحَادَ وَ التَّعْطِيلَ وَ الْأَهْوَاءَ وَ الْأَصَالِيلَ وَ الْفِتْنَ وَ الْأَبَاطِيلَ: و بعد از شهادت تو ای حسین! دین خدا را تغییر دادند؛ روش و سنت‌ها را تبدیل کردند؛ الحاد و کفر را ترویج کردند؛ احکام و سنت‌های الهی را تعطیل کردند؛ و هوس‌ها و هواهای نفسانی را و گمراهی‌ها و فتنه‌ها و اباطیل را ظاهر و آشکار کردند.

فَقَامَ نَاعِيكَ عِنْدَ قَبْرِ جَدِّكَ الرَّسُولِ ﷺ فَنَعَاكَ إِلَيْهِ بِالذَّمْعِ الْهَطُولِ: پس کسی که خبر شهادت تو را آورده بود، (ظاهراً همان بشیر است) نزد قبر جدّ تو، رسول خدا ﷺ آمد و خبر شهادت تو را در حالی که اشک او ریزان بود، به ایشان داد.

قَاتِلًا يَا رَسُولَ اللَّهِ! قُتِلَ سِبْطُكَ وَ فَنَاكَ وَ اسْتَبِيحَ أَهْلُكَ وَ حِمَاكَ وَ سَيِّئَتْ بَعْدَكَ ذَرَارِيُّكَ وَ وَقَعَ الْمَخْدُورُ بِعَتْرَتِكَ وَ ذَوِيكَ: می گفت: ای رسول خدا! پسر تو، فرزند تو و جوان تو را کشتند! و مباح دانستند که هر بلایی به سر اهل و خاندان تو بیاورند. و بعد از تو ای رسول خدا! ذراری و فرزندان تو را به اسارت گرفتند و آنچه سختی و ناراحتی و ناگواری بود، بر خاندان و عترت تو وارد کردند.

فَانزَعَجَ الرَّسُولُ وَ بَكَى قَلْبُهُ الْمَهْوُولُ وَ عَزَاهُ بِكَ الْمَلَائِكَةُ وَ الْأَنْبِيَاءُ: پیامبر ﷺ در قبر به شدت متأسف و ناراحت شدند؛ قلب ایشان هراسان شد و گریستند؛ در حالی که ملائکه‌ی الهی و انبیاء آمده بودند و به ایشان تعزیت می دادند و تسلیت می گفتند.

وَ فُجِعَتْ بِكَ أُمُّكَ الزَّهْرَاءُ وَ اخْتَلَفَ جُنُودُ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ تُعَزِّي أَبَاكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ: و مادر تو فاطمه‌ی زهرا علیها السلام ماتم زده شد؛ و لشکریان ملائکه‌ی مقرب برای تسلیت گفتن به پدرت امیرالمؤمنین علیه السلام، (و پیامبر خدا ﷺ و فاطمه‌ی زهرا علیها السلام) در آمدوشد بودند. این ملائکه‌ی مقربین می آمدند و به پدرت امیرالمؤمنین علیه السلام تسلیت می گفتند.

وَ أَقِيَمْتُ لَكَ الْمَأْتَمُ فِي أَعْلَى عَلِيٍّ وَ لَطَمْتُ عَلَيْكَ الْحُورُ الْعَيْنُ: و در اعلی علیین مجالس سوگواری و ماتم بر پا شد و حورالعین در مصیبت تو لطمه بر صورت می زدند.

وَ بَكَتِ السَّمَاءُ وَ سُكَّانُهَا وَ الْجِنَانُ وَ خَزَائِنُهَا وَ الْأَهْضَابُ وَ أَقْطَارُهَا وَ الْبِحَارُ وَ حِيَتَائِهَا وَ الْجِنَانُ وَ وُلْدَائِهَا: آسمان و همه‌ی آسمان‌نشینان بر تو گریستند و بهشت و همه‌ی خزانه‌داران بهشت بر تو گریستند.

همه‌ی کوه‌ها و دامنه‌های کوه‌ها بر تو گریستند. و همه‌ی دریاها و ماهیان دریاها بر تو گریستند. و باغ‌های بهشتی و فرزندان بهشتی بر تو گریستند.

و الْبَيْتُ وَ الْمَقَامُ وَ الْمَشْعَرُ الْحَرَامُ وَ الْحِلُّ وَ الْإِحْرَامُ: ^۳ کعبه بر تو گریست؛ مقام ابراهیم بر تو گریست. مشعر الحرام بر تو گریست و محلّ حرم و اطراف آن همه بر تو گریستند یا حسین!

خب، این روضه‌خوانی امام زمان ارواحنا فداه یا امام هادی علیه السلام در مصیبت شهادت جدّ بزرگوارشان، در زیارت ناحیه‌ی مقدّسه است. علی‌ای‌حال نکته‌ای که خواستم اشاره کنم، ضمن اینکه ما هم در ماتم ابا عبدالله الحسین علیه السلام با امام معصوم علیه السلام هم‌ناله می‌شویم، باید توجه کنیم که شخصیت ابا عبدالله علیه السلام چه بود؟ چه کرد؟ و گریستن ما به چه خاطر است؟ این گریستن ما نوعی هم‌پیمانی است؛ پیمان بستن با اوست که راه او را طیّ و هدفش را دنبال کنیم. این جمله را بارها عرض کرده‌ام که ابا عبدالله الحسین علیه السلام در آخرین لحظات قبل از شهادت که هیچ‌کس برایشان باقی نمانده بود، **فَلَمْ يَبْقِ لَهُ نَاصِرًا**، هیچ یاری نداشتند، وقتی به آن نیزه‌ی غریبی تکیه زدند و نگاهی به صحنه‌ی کربلا انداختند و دیدند همه‌ی یارانشان همه‌ی فرزندان و برادرانشان همه شهید شده‌اند، **نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَا مُسْلِمَ بْنَ عَقِيلٍ! يَا هَانِيَّ بْنَ غُرُوةٍ!** ^۴ یکی یکی اصحابشان را صدا زدند. بعد فرمودند: چه شده است؟ شما که یاران خوبی بودید! هرگاه من شما را صدا می‌زدم، با سر به‌سوی من می‌شتافتید؛ چه شده دیگر جواب مرا

۳. موسوعة الامام الحسين علیه السلام، ج ۲۴، صص ۸۹۲-۹۰۰؛ ابن مشهدی، مزار الکبیر، صص ۵۰۱-۵۰۶ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، صص ۳۲۰-۳۲۳.

۴. موسوعة الامام الحسين علیه السلام، ج ۳، ص ۷۳۵، ج ۴، صص ۲۷۶ و ۲۸۰-۲۸۱، ج ۱۵، صص ۷۶ و ۶۳۴، به نقل از ابو مخنف، مقتل، صص ۸۴-۸۵ و مازندرانی، معالی السبّین، ج ۲، صص ۱۹-۲۰: **ثُمَّ تَوَجَّهَ الْحُسَيْنُ علیه السلام نَحْوَ الْقَوْمِ وَ جَعَلَ يَنْظُرُ يَمِينًا وَ شِمَالًا وَ لَمْ يَرَ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِهِ وَ أَنْصَارِهِ إِلَّا مَنْ صَافَحَ الثَّرَابَ جَبِينَهُ... فَنَادَى: يَا مُسْلِمَ بْنَ عَقِيلٍ! وَ يَا هَانِيَّ بْنَ غُرُوةٍ! وَ يَا حَبِيبَ بْنَ مَظَاهِرٍ! وَ يَا زُهَيْرَ بْنَ الْقَيْنِ! وَ يَا بُرَيْزَةَ! وَ... يَا أَبْتَالَ الصَّفَا! وَ يَا فُرْسَانَ الْهَيْجَاءِ! مَا لِي أُنَادِيكُمْ فَلَا تُجِيبُونَ؟ وَ أَدْعُوكُمْ فَلَا تَسْمَعُونَ؟ أَنْتُمْ نِيَامُ أَرْجُوكُمْ تَنْتَهُونَ... فَقُومُوا عَنْ نَوْمِكُمْ أَيُّهَا الْكِرَامُ وَ اذْفَعُوا عَنْ حَرَمِ الرَّسُولِ الطُّعَاةَ اللَّئَامَ وَ لَكِنْ صَرَعَكُمْ وَ اللَّهُ رَبُّ الْمُنُونِ... وَ إِلَّا لَمَا كُنْتُمْ عَنْ نَصْرَتِي تَقْصُرُونَ...**

نمی‌دهید؟ نکند شما با حسین قهر کرده‌اید؟! بعد جنازه‌ها به حرکت درآمدند! اباعبدالله علیه السلام فرمودند: نه! بخوابید؛ آرام باشید. شما عهد خودتان را به شایستگی وفا کردید. آن وقت حضرت صدا زدند و فرمودند: **هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي؟ هَلْ مِنْ مُعِينٍ يُعِينُنِي؟** آیا کسی هست بیاید به یاری من حسین؟ آیا کسی هست بیاید به کمک من اباعبدالله؟ **هَلْ مِنْ ذَابٍ يَذُبُّ عَنِ حَرَمِ الرَّسُولِ؟**^۵ آیا کسی هست بیاید از حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله دفاع و حمایت کند؟ خب حسین علیه السلام که می‌دانست همه‌ی یارانشان شهید شدند و سپاه دشمن را هم که می‌دانست قسی‌القلبند و دیگر احدی در آنها نیست که به حسین علیه السلام بیبوندند، پس به چه کسی می‌گوید: **هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي؟** به همه‌ی تاریخ آینده‌اش، به من و شما می‌گوید: **هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي؟!** آیا کسی هست به نصرت من حسین بیاید؟ من و شما باید لَبَّیک خودمان را با عمل بگوییم؛ با قدم برداشتن در راه اباعبدالله علیه السلام با در طبق اخلاص قرار دادن همه‌ی هستیمان برای ایثار در راه اهداف اباعبدالله علیه السلام، به حضرت لَبَّیک بگوییم.

امیدواریم خدای متعال توفیق تشیع راستین این امام بزرگوار را که فخر همه‌ی عالم و عالمیان است، فخر همه‌ی انبیاء و اولیاء تاریخ است، فخر همه‌ی ملائکه‌الله و فخر خدای حسین‌آفرین است، به ما بدهد. ان‌شاءالله قدر این تشیع را بدانیم و خدای متعال آنچه که لازمه‌ی این تشیع است که ایثار و جانبازی، و شهادت و دلیری، و بی محاسبه‌های تاجرپیشه و کاسب‌کارانه به میدان عشق رفتن، و همه‌ی هستی خود را در راه معشوق و محبوب فدا کردن است، و توفیق این تشیع را به برکت خون به ناحق ریخته‌ی اباعبدالله‌الحسین علیه السلام به همه‌ی ما عنایت فرماید.

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِاللهِ وَ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِاللهِ

۵. سیدبن طاووس، لهوف، ص ۱۱۶؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۶؛ موسوعة الامام الحسين علیه السلام، ج ۴، ص ۶۰۲ و حائری، تسلیة المجالس، ج ۲، ص ۲۷۹: **هَلْ مِنْ ذَابٍ يَذُبُّ عَنِ حَرَمِ رَسُولِ اللهِ؟ هَلْ مِنْ مُؤَخِّدٍ يَخَافُ اللهُ فِيْنَا؟ هَلْ مِنْ مُعِيْثٍ يَرْجُو اللهُ بِاِعَانَتِنَا؟ هَلْ مِنْ مُعِينٍ يَرْجُو مَا عِنْدَ اللهِ فِي اِعَانَتِنَا؟** و طریحی، منتخب، ص ۳۷۹: **هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُ ذُرِّيَّتَهُ الْاَطْهَارَ؟**